

چرا رهبری مشروطیت به دست روشنفکران افتاد؟

۱۳ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۵:۴۳

روحانیت به دلیل نداشتن رهبری واحد از یک سو و اختلاف نظر میان رهبران روحانی و روشنفکران از سوی دیگر موجب شد که حرکت مردمی مشروطه خواه آسیب پذیر گردد.

در حالی که استبداد شاهان سلسله قاجار (۱۱۷۴-۱۳۰۴ ش) با ناتوانی و ناکارآمدی آنها همراه شده بود، شکست‌های پی در پی از روسیه و واگذار کردن قسمت بزرگی از شمال ایران، شکست از انگلیس و واگذاری هرات، قراردادهای پیاپی استعماری، خوشگذرانی شاهان قاجار و خزانه خالی، ناامنی و ستم حکمرانان محلی، جان مردم را به لب آورد، موجب شد تا اعتراض در جامعه آغاز شود.

شیخ فضل الله نوری از مجتهدان بنام و با عظمت تهران و از آن سوی در نجف، آخوند خراسانی بود. سید جمال الدین اسدآبادی، زبان به اعتراض گشود، اما با تحقیر و توهین از کشور تبعید شد. اعتراضات گسترش یافت، معترضین به همراه علما دو مهاجرت و تحصن انجام دادند که به استقرار مشروطه در ایران منجر شد.

مهاجرت صغری به حرم عبدالعظیم حسنی و مهاجرت کبری به قم صورت گرفت. پس از مهاجرت کبری، مظفرالدین شاه تسلیم شد و فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش صادر شد، علما تصمیم به بازگشت گرفتند و نظام سلطنتی به مشروطه سلطنتی تغییر یافت.

تبدیل مبارزات ضد استبدادی مردم به مشروطه خواهی

یکی از انحراف‌های انقلاب مشروطه که از همان آغاز آشکار شد باز کردن پای بیگانگان در مبارزات مردم بود.

متأسفانه در جریان مهاجرت صغری، سفیر کبیر عثمانی واسطه متحصنین و دولت شد، سرانجام متحصنین درخواست‌های خود را توسط سفیر عثمانی به نزد شاه فرستادند.

در حرکتی دیگر، هنگامی که علما جهت مهاجرت کبری رهسپار قم بودند، عده‌ای از تجار به رهبری حاج محمد تقی بنکدار از

ترس جانشان با هدایت برخی از کارکنان ایرانی سفارت انگلیس مانند حسینقلی خان نواب که از اعضای تشکیلات فراماسونری بود، به سفارت انگلیس پناهنده شدند.

سفارت اثر خود را گذاشت و رفته رفته رهبری علما به گوشه‌ای رانده شد و غرب زده‌ها بر امور مسلط شدند. ضیاء الدین درّی در کتاب «مجموعه‌ای از مکتوبات و اعلامیه‌ها» درباره تأثیر سفارت انگلیس در تغییر خواست مردم می‌نویسد: «تا این وقت (تحصن) سخن از مشروطه در میان نبود و این کلمه را کسی نمی‌دانست. لفظ مشروطه را به مردم تهران، اهل سفارت القا کردند.»

در واقع با حمایت سفارت انگلیس و تبلیغات روشنفکران و انجمن‌های مخفی، مبارزات ضد استبدادی مردم تبدیل به مشروطه خواهی شد و جریان سفارت، جریان مهاجرت را تحت الشعاع خود قرار داد و رهبری روحانیت در رتبه دوم قرار گرفت، هر چند خطای برخی از علماء مانند سید عبدالله بهبهانی را در این حرکت نباید نادیده انگاشت که با اقدامات نسنجیده، گام در مسیر مورد تایید بیگانگان نهادند.

در تدوین مشروطیت دو دیدگاه در مقابل هم قرار گرفت که عبارتند از: دیدگاه مشروطه مشروع که به تطبیق مشروطه بر اساس معیارهای اسلامی تاکید داشته و هدف آن را گسترش دین و عدالت می‌دانست. رهبران مذهبی در ابتدا هیچ ایدئولوژی‌ای را ارائه نمی‌کردند.

بتدریج «مشروطیت»، ایدئولوژی قابل قبول عالمان دین شد و تلاش کردند تا مشروطیت را تحت توجیحات شرعی اسلامیزه کنند. آیت الله شیخ فضل الله نوری و علامه نایینی از مهمترین چهره‌های این فکر بودند.

دیدگاه دوم، بر اساس تاکید روشنفکران برای تطبیق مشروطه ایران با دموکراسی غرب بود. روشنفکرانی مانند تقی زاده، میرزا ملکم خان و آخوند زاده از مهمترین تئوریسین‌های مشروطه سکولار بودند.

نکته مهم این است که ایدئولوژی مشروطه خواهی توسط روشنفکران عرضه شد و علمای دینی به آن رنگی مذهبی دادند. اختلافات جناحی که ریشه در اختلافات فکری و اعتقادی داشت بین روحانیون و روشنفکران آغاز شد و این اختلافات قبل از هر چیز نتیجه تضاد مبانی فکری بود.

اختلافات در نوشتن قانون اساسی شروع شد، روحانیون به دنبال نوشتن نظامنامه‌ای بودند که از ورود تجدد خواهان به مجلس جلوگیری کنند، ولی سرانجام نظام نامه‌ای که جمعی از فرنگی‌مآبان نوشتند، خوانده شد.

نکته قابل توجه آن بود که گرچه روشنفکران با دربار قاجار در تقابل بودند اما در حذف طیف مذهبی، با یکدیگر وحدت نظر داشتند.

در جناح مذهبی، مرحوم بهبهانی و طباطبایی اصراری بر روشن شدن مفاهیم نداشتند، ولی شیخ فضل الله نوری که قصد روشنفکران را متوجه شده بود، تلاش می کرد تا مفاهیم روشن نوشته شده و جنبه اسلامی آن حفظ شود.

کم کم اختلاف ها به بیرون سرایت کرد و روشنفکران شیخ فضل الله را با تهمت های ناجوانمردانه مانند: پول گرفتن از دربار و برچسب ارتجاع زیر ضربات خود گرفتند. شهادت شیخ فضل الله نوری نشانی از مبانی ناصحیح در افکار مشروطه بود، زیرا مشروطه خواهان بعد از پیروزی، حاضر شدند دشمنان مشروطه همانند محمد علی شاه و لیاخوف، فرمانده نظامی بریگاد قزاق را که سال قبل مجلس مشروطه را به توپ بسته بود، مورد لطف قرار دهند، اما شیخ فضل الله را که از بزرگ ترین حامیان قیام ضد استبداد بود به چوبه دار بسپارند.

پیامدها و عبرت ها

* یکی از ضرورت ها در تداوم انقلاب اسلامی ایران، اهمیت بررسی و تحلیل تاریخ و سرنوشت نهضت های صدساله اخیر است. مطالعه تاریخ مشروطیت ایران و بررسی پیامدها و عبرت های آن می تواند درسی بزرگ برای دوام انقلاب اسلامی باشد.

* زمزمه های مشروطیت و حکومت قانون در تهران و شهرهای بزرگ در حالی به راه افتاد که بیش از ۹۰٪ مردم ایران بی سواد بودند. تا پیش از برقراری مشروطه، الفاظی چون قانون، احزاب سیاسی و . . برای جامعه اکثریت بی سواد ایران الفاظی نا آشنا بود.

* در مرتبه نخست، قیام مشروطه استبداد را در هم شکست.

* مشروطه موجب مشارکت مردم در اداره کشور و تأسیس مجلس با همه نواقص از سوی مردم شد.

* روابطی بین انقلابیون و بیگانگان برقرار شد و همین روابط موجب تأثیر پذیری آن ها از بیگانگان شد و باید آن را از نقاط ضعف جدی قیام دانست.

* با ورود اندیشه ها و افکار غربی و نفوذ روشنفکران غرب گرا در نهضت مشروطیت؛ زمام امور نهضت به دست افراد غربزده و گاه وابسته افتاد به گونه ای که نغمه جدایی دین از سیاست سرداده شد و هدایت نهضت از اقشار مذهبی به نیروهای غربگرا منتقل گردید.

* مشروطه خواهان هیچ گاه به نیت استعماری بیگانگان پی نبردند و سرنوشت نهضت را به دخالت قدرت‌های بزرگ واگذار کردند. بدین ترتیب اتحاد دولت‌های روسیه و انگلیس در مقابل خطر آلمان، تقسیم ایران در قرارداد ۱۹۰۷ و اشغال ایران در جنگ اول از جمله عوامل خارجی در شکست مشروطه به شمار می‌آیند.

* نقش برجسته و اصلی روحانیت در نهضت مشروطیت غیرقابل انکار است زیرا مشروطیت با رهبری مراجع تقلید بویژه در نجف و تهران شکل گرفت. عدم استمرار رهبری روحانیت، صدمات زیادی به نهضت مشروطیت زد و جنبشی که می‌رفت نتایج والا برای ملت ایران داشته باشد، به انحراف و ناکامی کشیده شد.

* حذف کلمه اسلامی از مجلس شورای ملی اسلامی و به دارآویختن شیخ فضل اله نوری به جرم تاکید بر مشروطه مشروعه و کنار زدن روحانیت از صحنه سیاسی پس از پیروزی مشروطه خواهان، از مظاهر انحراف نهضت مشروطیت به حساب می‌آید.

* روحانیت به دلیل نداشتن رهبری واحد از یک سو و اختلاف نظر میان رهبران روحانی و روشنفکران از سوی دیگر موجب شد که حرکت مردمی مشروطه خواه آسیب پذیر گردد.

* انقلاب مشروطه به علت نداشتن رهبری مقتدر، در مدت ۱۷ سال یعنی از مرداد ۱۲۸۵ ش زمان صدور فرمان مشروطیت تا آبان ۱۳۰۲ ش زمان آغاز دولت رضا خان، ۳۶ دولت روی کار آمد و میانگین عمر هر دولتی کمتر از شش ماه بود. خروجی این دولت ها، نا امنی و هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی بود.

* به دلیل ضعف مدیریت مشروطه خواهان و رواج ناامنی در جامعه، مردم در آرزوی یک منجی به سر می‌بردند و به همین دلیل به دیکتاتوری رضا خان رضایت دادند.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۷۶۹۱/چرا-روشنفکران-دست-مشروطیت-رهبری-چرا>